

سکولاریزم و اسلام ۴



اکبر اسد علیزاده

اشاره:

در بخش اول این مقاله به بیان معنای لغوی سکولاریزم و واژه‌های مشابه آن، معنای اصطلاحی سکولاریزم، اصول و بنیادهای اساسی تفکر سکولاریزم، ریشه‌های تاریخی سکولاریزم، و عوامل و زمینه‌های پیدایش آن در جهان غرب پرداخته شد.

در بخش دوم، مطالبی چون: انگیزه‌های ترویج سکولاریزم در غرب، نمونه‌هایی از سکولاریزم در تاریخ مسلمین، ریشه‌های سکولاریزم و دوران حاکمیت و سپس افول این اندیشه در ایران، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در بخش سوم، پس از تبیین مفهوم

سیاست، کاربردهای واژه سیاست در متون اسلامی، ضرورت حکومت و فلسفه آن از نظر اسلام، و تفاوت حکومت و سیاست اسلامی با حکومت مبتنی بر سکولاریزم، یکی از دلایل جداناپذیری دین از سیاست با عنوان «تأکید متون اسلامی» بررسی شد و بیان گردید که این دلیل از دو جهت قابل بررسی است:

الف) تبیین اصل حکومت و نوع حاکمیت در اسلام، که در مقاله قبل به صورت مشروح ارائه گردید.

ب) احکام و حدودی که اجرای آن‌ها مقتضی وجود حکومت اسلامی است.

در این مقاله، پس از بیان جهت دوم از دلیل اول، دیگر دلایل جلدانا پذیری دین از سیاست را تبیین خواهیم کرد.

* * *

ب- احکام و حدودی که اجرای آن‌ها مقتضی وجود حکومت اسلامی است

بعضی از آیات و روایات اشاره به احکام و حدودی دارند که اجرای آن‌ها مقتضی وجود حکومت و رهبری اسلامی است. مانند آیات و روایاتی که به مسائلی چون: جنگ، جهاد، شهادت، احکام دفاع ملی، تشکیل نیروی نظامی و تقویت آن، آمادگی کامل جهت مبارزه با کفر و طاغوت و هر نوع تجاوزگری، امر به معروف و نهی از منکر، احکام جزائی و حدود الهی (حدود، دیات و قصاص) و احکام مالی (حدود، دیات و قصاص) و احکام مالی مانند: خمس، زکات، انفال، خراج، جزیه و ... می‌پردازند.

در این باره آیات و روایات به قدری زیاد است که نقل و بیان آن‌ها مقالات و حتی کتاب‌های مستقلی را می‌طلبد. در ذیل به عنوان نمونه چند مورد را متذکر می‌شویم:

جهاد، دفاع ملی و ...

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ﴾^۱ «جهاد، بر

شما مقرر شده است.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ﴾^۲ «ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز.»

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَكُمْ لِيَّةٌ﴾^۳ «و با آنان بسجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد.»

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۴ «هر چه در توان دارید [برای جهاد و مبارزه با طاغوت و تجاوزگران] و آماده سازید.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾^۵ «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر.»

امر به معروف و نهی از منکر
امر به معروف و نهی از منکر از جمله اصول مسلم سیاسی و اجتماعی اسلام است که در زمینه اهمیت و آثار و فوائد آن آیات و روایات فراوانی وارد

۱- بقره / ۲۱۶.

۲- انفال / ۶۵.

۳- انفال / ۳۹.

۴- انفال / ۶۰.

۵- توبه / ۷۳.

شده است، از جمله:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...^۱؛ «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید؛ به کارهای پسندیده فرمان می دهید و از کارهای ناپسند باز می دارید و به خدا ایمان دارید.»

امام علی علیه السلام پس از ضربت خوردن، در بستر شهادت به فرزندان خویش (امام حسن و امام حسین علیهم السلام) وصیت نموده و خطاب به همه کسانی که پیام او را دریافت خواهند کرد فرمود:

«لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْنِي عَنِ الْمُنْكَرِ قَبُولِي عَلَيْكُمْ شِرَارٌ كُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ»^۲؛ امر به معروف و نهی از منکر را وانگذارید که اشرار بر شما مسلط می گردند و سپس دعا می کنید ولی دعاهایتان مستجاب نمی گردد.»

و امام باقر علیه السلام با اشاره به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر می فرماید:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْنِي عَنِ الْمُنْكَرِ، سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ، فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ

تَحِلُّ الْمَكَايِبُ، تُرَدُّ الْمَطَالِمُ، وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ، وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يُنْتَقِمُ الْأَمْرُ»^۳؛

همانا امر بمعروف و نهی از منکر روش انبیاء و صالحان است. فریضه بزرگی است که به وسیله آن سایر واجبات دینی انجام می پذیرد، راهها امن می گردد، کسبها حلال می شود، اموال به ظلم گرفته شده باز گردانده می شود، زمین آباد می شود، از دشمنان انتقام گرفته می شود و امور استوار می گردد.»

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد، مانند: اظهار تنفر قلبی نسبت به ترک واجب یا انجام حرام، امر و نهی زبانی و گفتاری، استفاده از قدرت. چنانکه ملاحظه می شود مرتبه نهایی آن استفاده از قدرت است که جز با تشکیل حکومت این مرحله تحقق نمی یابد.

۱- آل عمران / ۱۱۰.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۷، در این باره روایات فراوانی نقل شده است که جهت اطلاع می توانید به کتاب وسائل الشیعه، ج ۱۱، مراجعه کنید.

۳- شیخ حر العاملی، وسائل الشیعه، (تهران: مکتبه الاسلامیه، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۱ ه.ق) ج ۱۱، ص ۳۹۵، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، أبواب الامر و النهی و ما یناسبها، باب ۱، ج ۶.

احکام جزائی و حدود الهی (حدود، دیات، قصاص)

اسلام برای حفظ حقوق مردم و جلوگیری از ظلم و تعدی و برپایی نظم و انضباط و زندگی مسالمت آمیز و دور از هر گونه جنگ و نزاع و ایجاد محیطی آرام و سالم برای زندگی آحاد مردم جامعه، قوانینی وضع کرده است که جز با تشکیل حکومت مقتدر قابل اجرا نیست، و بدون وجود حکومت، اجرای این قوانین به دست مردم باعث هرج و مرج و تنش بیش از حد خواهد شد، مانند: حد سرقت، زنا، محارب، مرتد، قذف، مسکر و قصاص قتل که اجرای آن‌ها و ... مقتضی تشکیل حکومت است. این قوانین در آیات و روایات فراوانی بیان شده است. به عنوان نمونه:

حد سرقت:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ﴾؛^۱ «دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به عنوان یک مجازات الهی، قطع کنید.»

حد زنا:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ

مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ؛^۲ «به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید.»

حد محارب:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾؛^۳ «سزای کسانی که با خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، این است که کشته شوند، یا بر دار آویخته گردند، یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود، یا از آن سرزمین تبعید گردند.»

قصاص قتل:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ أَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى﴾؛^۴ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است. آزاد عوض آزاد و برده و کنیز در برابر برده، و زن در برابر زن...»

﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فَأَنفُسُهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ وَ

۱- مانند / ۳۸.

۲- نور / ۲.

۳- مانند / ۳۳.

۴- بقره / ۱۷۸.

به طوری که از سبزی فروشی گرفته تا کسی که مشاغل پر درآمد دارد همه را به نسبت درآمد شامل می‌گردد. این اشخاص باید خمس در آمد را پس از صرف مخارج متعارف خود، به حاکم اسلام بپردازند تا به بیت المال وارد شود.

بسیاهی است درآمدهای با این عظمت و گستردگی، برای اداره کشور اسلامی و رفع احتیاجات مالی آن است. هرگاه خمس در آمد کشورهای اسلامی، یا تمام دنیا را - اگر تحت نظام اسلام در آید - حساب کنیم، معلوم می‌شود که منظور از وضع چنین مالیاتی فقط صرف در یکی دو مورد از موارد ضروری نیست، بلکه قضیه مهمتر از این‌ها بوده و رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ حکومتی مورد توجه است.

از طرفی «جزیه» که بر «اهل ذمه» مقرر شده، و «خراج» که از اراضی کشاورزی و منابع درآمدی گرفته می‌شود، درآمد فوق العاده‌ای را به وجود می‌آورد. لزوم پرداخت چنین

السَّنَّ بِالسَّنِّ وَالْجُزُوعَ قِصَاصًا»؛^۱ «در تورات بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد، و هر زخمی، قصاص دارد...»

در این باره روایات فراوانی نقل شده است. جهت مطالعه بیشتر می‌توانید به کتاب و سائل الشیعه، ج ۱۸ و ۱۹ مراجعه کنید.

احکام مالی (خمس، زکات، انفال، خراج، جزیه، اهل ذمه و...)

در اسلام غیر از احکام سیاسی، دفاعی، اجتماعی و قضائی، یک سری امور اقتصادی مثل بیع، اجاره، انفال، خمس، زکات، خراج (مالیات)، جزیه کفار غیر حربی، جعاله، وقف، هبه، مزارعه، اموال یتیم، تقسیم ارث، ضمان، صلح، رهن و... مطرح است که در مواردی اعمال و اجرای آن‌ها جز با تشکیل حکومت اسلامی میسر نیست. مثلاً «خمس» یکی از درآمدهایی است که به بیت المال واریز می‌گردد و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می‌دهد. طبق مذهب شیعه، از تمام منافع، به طرز عادلانه‌ای خمس گرفته می‌شود؛

اموالی، و جمع آوری و حفظ این اموال و مصرف آن‌ها در جای حقیقی و عادلانه خود، مقتضی وجود حاکم و حکومت اسلامی است.^۱

دلیل دوم: فلسفه بعثت

یکی دیگر از دلالتی که می‌توان به وسیله آن جدا ناپذیری دین از سیاست را به اثبات رسانید، فلسفه بعثت است. با بررسی صحیح مسأله بعثت و مطالعه آیات قرآنی در این باره، به روشنی می‌توان ثابت کرد که رسالت پیامبر تنها برای تبلیغ، تذکر و بشارت نبوده است، بلکه تثبیت حاکمیت دینی در جامعه بشری براساس قسط و عدل از جمله اهداف بعثت بوده است. پرواضح است که تثبیت حاکمیت دینی بدون ایجاد یک دولت مقتدر و دارای نیروی مسلح توانمند و تحت فرماندهی یک رهبر جامع دینی و آگاه به اوضاع سیاسی، امکان‌پذیر نیست.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾؛

«ما به راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم

به عدالت برخیزند.»

خداوند متعال در این آیه شریفه یکی از اهداف ارسال پیامبران و نزول کتاب آسمانی را قیام به قسط و عدالت می‌شمارد. روشن است که اقامه قسط و عدل بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست.

در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ إِلَيْكُم مِّنذُورِنَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَلْ كَانُوا فِي سَكْوٍ كَبِيرٍ﴾؛ «مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند.»

در این آیات قیام به قسط و عدل برای رفع اختلاف میان مردم، به عنوان هدف بعثت مطرح شده است. اگر اختلاف میان انسان‌ها امری طبیعی و قطعی است، و اگر رفع اختلاف‌ها،

۱- ر.ک: امام خمینی رحمته الله علیه، ولایت فقیه، (قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ه.ش).

۲- حدید / ۲۵.

۳- بقره / ۲۱۳.

امری ضروری برای ایجاد نظم در جامعه بشری و جلوگیری از هرج و مرج است، صرف موعظه و نصیحت و مسأله‌گویی نمی‌تواند مشکل را حل کند و علاوه بر انداز و تبشیر، مسأله حاکمیت نیز مطرح است. خداوند متعال در این آیات نمی‌فرماید پیامبران به وسیله تعلیم یا انداز و تبشیر، اختلافات جامعه را رفع می‌کنند، بلکه می‌فرماید به وسیله «حُکْم»، اختلاف‌های آن را برطرف می‌کنند، زیرا حل اختلافات بدون حکم و حکومت امکان‌پذیر نیست.^۱

اگر بنا باشد رفع اختلافات و اقامه قسط و عدل، براساس قوانین و احکام اسلامی به درستی و با قدرت و دقت تمام اجرا گردد، نیازمند تشکیل یک قدرت سیاسی و حکومتی است که ضمانت اجرای آن قوانین را به عهده بگیرد.

خداوند متعال در آیه دیگر خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾^۲؛ «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا در میان مردم به موجب آنچه خداوند به تو

آموخته دآوری کنی.»

مرحوم علامه طباطبائی می‌گوید: «ظاهر آیه ﴿لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ﴾ دآوری در بین مردم در مخاصمات و منازعاتی است که با یکدیگر دارند، منازعاتی که تا حکم حاکمی در کار نباشد برطرف نمی‌گردد.»^۳

حکومت و رهبری به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف والای بعثت پیامبر ﷺ آنقدر اهمیت داشت که پیامبر اکرم ﷺ در طول ۲۳ سال رسالت خویش، پیوسته بر آن تأکید کرده است، به حدی که شروع و ختم رسالت ایشان با بحث وصیت و خلافت و تعیین جانشین همراه شد و حدیث انذار و غدیر مؤید این سخن است.

دلیل سوم: فلسفه امامت و رهبری
مسأله امامت و رهبری از نظر اسلام یک امر مسلم و اجتناب‌ناپذیر است و در جای خود با دلایل عقلی و

۱- رک: استاد جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، (قم: نشر اسراء، نوبت دوم، ۱۳۷۹، هش) ص ۷۴ به بعد.

۲- نساء/ ۱۰۵.

۳- علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۱۳.

و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز، زکاة، روزه، حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف به وسیله امام است.»

«الْإِمَامُ يَجِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيَحْرَمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَدُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُوا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ؛ امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می‌کند و حدود خدا را به پا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت و اندرز نیکو و حجت رسا [مردم را] به طریق پروردگارش دعوت می‌نماید.»

«الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الدَّابُّ عَنِ حُرْمِ اللَّهِ، الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُتَبَرِّأُ عَنِ الْمُتَّوْبِ، الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ، الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمُتَافِقِينَ وَ بَسْوَاةُ الْكَافِرِينَ.»؛ امام امین خدا در میان خلقش و حجت او بر بندگانش و

نقلی ضرورت وجود امام مورد بحث قرار گرفته و به اثبات رسیده است.

حال بحث در این است که با اثبات ضرورت وجود امام و رهبر در جامعه، فلسفه وجودی امام چیست؟ امام چه وظایف و نقشی را به عهده دارد؟ با بررسی فلسفه امامت و وجود امام، روشن می‌گردد که امام نقطه ارتباط میان دین و سیاست است و بدین وسیله جداناپذیری دین و سیاست به اثبات می‌رسد. فلسفه امامت را فقط از زبان معصومین علیهم‌السلام مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- امام رضا علیه‌السلام در حدیثی طولانی درباره فلسفه امامت مطالبی جامع را بیان نموده که در ذیل فرازهایی از آن را نقل می‌کنیم:

«إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ؛ امامت زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است.»

«إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيقِ النَّهْيِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْنَاءِ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعَ الشُّعُورِ وَ الْأَطْرَافِ؛ همانا امامت ریشه نمو اسلام

۱- ابی جعفر محمد بن یعقوب الكليني، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، (تهران: انتشارات علمیه اسلامیة) ج ۱، ص ۲۸۳- باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ح ۱.

ندارد.»

«قطب الرّحی» محوری است که سنگ آسیاب برگرد آن می چرخد و بدون آن سنگ آسیاب در اندک زمانی از حرکت باز می ایستد. امیرالمؤمنین علیه السلام، امامت را به این محور تشبیه کرده اند؛ چراکه امام نقش محوری در حرکت های درست سیاسی را به عهده دارد و عامل بازدارنده و کنترل کننده حرکت های انحرافی می باشد.

از بررسی مطالب بالا استفاده می شود که:

امامت، زمام دین، مایه نظام مسلمین، صلاح دنیا و عزت مؤمنین، ریشه و اساس رشد اسلام و مجری حدود، احکام و نگهداری مرزها است. امام حافظ دین و اسلام و دفاع از آن، و حجت خداوند بر خلق می باشد. او محور حرکت های اسلامی و مایه جلوگیری از انحرافات است.

هر کدام از این امور بیانگر حاکمیت امام بوده و در نهایت

خلیفه او در بلادش و دعوت کننده به سوی او و دفاع کننده از حقوق او است. امام از گناهان پاک و از عیب ها برکنار است، بدانش مخصوص و به خویشتن داری نشانه دار است، موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کافرین است.»

و امام صادق علیه السلام می فرماید:

«جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاةً لِلْأَنَامِ وَمَصَابِيحَ لِلظُّلَامِ وَمَفَاتِيحَ لِلْكَلامِ وَدَعَائِمَ لِلْإِسْلَامِ؛^۱ خداوند آن ها (امامان علیهم السلام) را حیات بخش مردم و چراغ های تاریکی و کلیدهای سخن و پایه های اسلام قرار داده است.»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام با اشاره به نقش امام در جامعه اسلامی، خود را به عنوان محور تمام جریان ها و حرکت های سیاسی دانسته و می فرماید:

«إِنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّنْبُلُ وَلَا يَزِقُّ إِلَيَّ الطَّيْرُ؛^۲ نقش من در خلافت مانند قطب در سنگ آسیاب است. از وجود من سیل [جریانات و حرکت ها در امت] سرازیر می گردد و هیچ پرنده ای [در اوج گیری] یارای رسیدن به من (وجود برتر) را

۱- همان مدرک، ص ۲، ح ۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳.

جداناپذیری دین و سیاست را به اثبات می‌رساند.

ممکن است سؤالی در اینجا مطرح شود و آن سؤال این است که آیا در زمان غیبت امام زمان که امام حضور ظاهری در صحنه اجتماعی ندارد، دین از سیاست جدا نخواهد بود؟

پاسخ این است که براساس تأکید امامان معصوم علیهم‌السلام، در زمان غیبت کبری همان ولایت که از سوی امامان اعمال می‌شد، توسط نایب عام امام اجرا می‌شود و دین به صورت جدی و انکارناپذیر در صحنه سیاست حضور دارد.

ولایت فقیه که استمرار ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام است و با فرمان آنان مشروعیت پیدا می‌کند، دلیل محکمی بر جداناپذیری دین از سیاست در دوران غیبت است.

دلیل چهارم: سیره معصومین علیهم‌السلام

روشن‌ترین دلیل برای اثبات جداناپذیری دین اسلام از سیاست سیره عملی معصومین علیهم‌السلام است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از بدو رسالت خویش تا پایان آن، پیوسته برای

تشکیل حکومت اسلامی و بیان شیوه‌ها و راه کارهای آن تلاش نموده و خود نیز عملاً به حکومت اسلامی عینیت خارجی بخشید.

ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیوسته در تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی بودند که متأسفانه به دلیل انحراف و ایجاد اختلاف بین مسلمین، به جز دوران امام علی و امام حسن علیهم‌السلام آن هم به مدت کوتاهی، دیگر شرایط اجتماعی برای تشکیل حکومت اسلامی فراهم نگردید.

پیامبر اکرم طی دو مرحله، حکومت اسلامی را تأسیس کرد:

مرحله اول: حزب سزی در مکه

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مکه هنوز مأمور به آشکار کردن رسالت خویش نبود، از این رو اقدام به تأسیس «حزب سزی» کرد. این مرحله در کتاب‌ها به عنوان «دعوت پنهانی» نام یافته است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به طور خصوصی و سزی با افراد مختلف تماس برقرار نمود، و آن‌ها را به آیین نورانی اسلام دعوت کرد و به وسیله همین افراد، هسته مرکزی حکومت خود را تشکیل

اقدام نمود. او حکومت اسلامی را به صورت یک واقعیت خارجی در آورد و در این باره آنچه در توان داشت بذل نمود، میان مهاجر و انصار پیمان برادری بست و یک مرکز عمومی به نام مسجد ساخت که کارهای آموزشی، قضائی، سیاسی و اجتماعی در آنجا انجام می‌گرفت.

پیامبر ﷺ جهت تشکیل نخستین حکومت اسلامی، خود شخصاً عهده‌دار اموری شد که صرفاً جنبه سیاسی داشت و برای تشکیلات دولت اسلامی بهترین اساسنامه را تنظیم نمود. از جمله اقدامات سیاسی پیامبر اکرم ﷺ موارد زیر است:

۱. میان مسلمانان و قبایلی که در مدینه بودند، مانند یهود و غیره با شرایط خاصی پیمان عدم تعرض بست، و این معاهده در حقیقت، اولین دستور حکومت اسلامی بود.

۲. رسول‌گرامی اسلام ﷺ جهت حفظ دولت اسلامی و ترساندن دشمن، ارتش مجهز و نیرومندی ترتیب داد و آنان را برای دفع دشمن به

داد. شاید فلسفه اساسی دعوت سری این بود که با دعوت سری دست به تشکیل یک حزب قوی زده و به کمک آن بتواند مأموریت بسیار بزرگ و حساس خود را شروع کند.

مهم‌ترین کاری که پیامبر در رابطه با تأسیس یک جامعه و حکومت توحیدی در مکه انجام داد، این بود که: در مراسم حج با گروهی از مردم مدینه که به مکه آمده بودند، ملاقات کرد و از آن‌ها پیمان گرفت که او را یاری نمایند. این گروه که رسماً دعوت آن حضرت را پذیرفته بودند، تعهد کردند که وی را به مدینه دعوت کرده و یاری او را بر عهده بگیرند. این کار زمانی تکمیل شد که گروهی دیگر از نمایندگان مردم مدینه با پیامبر ﷺ در عقبه (در نزدیکی منی) ملاقات نمودند و با وی رسماً به عنوان پیامبر و رهبر، بیعت کردند و پیمان دوستی میان آن‌ها منعقد شد، که در تاریخ به معاهده «عقبه اولی» شهرت یافت.^۱

مرحله دوم: تشکیل حکومت در مدینه

وقتی پیامبر ﷺ به مدینه مهاجرت نمود، جامعه را برای تشکیل حکومت آماده دید و به تأسیس آن

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۷۳، طبع مصر.

جعفری، تدوین دکتر عبدالله نصری،
(قسم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه
اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ه.ش.)

۳. مبانی اندیشه سیاسی اسلام،
عباسعلی عمید زنجانی، (تهران:
مؤسسه فرهنگی اندیشه، بی تا.)

۴. تجدد و دین زدایی، محمد مدد
پور، (تهران: دانشگاه شاهد، چاپ
دوم، ۱۳۷۳ ه.ش.)

۵. ریشه‌ها و نشانه‌های
سکولاریسم، علی ربانی، (تهران:
مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه
معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه.ش.)

۶. سکولاریزم در مسیحیت و
اسلام، محمد حسن قدر دان قراملکی،
(قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات
اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه.ش.)

۷. سکولارها چه می‌گویند؟
محمد قطب، (تهران: مؤسسه فرهنگی
دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول،

مناطق مختلف شبه جزیره عربستان
اعزام داشت، و با مشرکان کشور روم به
پیکار برخاست به طوری که مورخان
نوشته‌اند: در مدت ده سال توقف خود
در مدینه، ۸۲ جنگ کرده است.

۳. آنگاه که حکومت اسلامی در
مدینه و اطراف آن استقرار پیدا کرد و از
طرف مردم بت پرست مکه با عقد
صلح رسمیت یافت، و ریشه یهود از
مدینه و اطراف آن کنده شد، پیامبر ﷺ
احساس کرد وقت آن رسیده است که
پیام جهانی خود را از مرزهای
عربستان فراتر برده و آن را بر همه
مردم جهان عرضه بدارد، لذا در این
رابطه نامه‌هایی به سران کشورها و
فرمانروایان نوشت و آنان را به اسلام
دعوت کرد.^۱

معرفی منابع

خوانندگان محترم جهت آشنایی
بیشتر با بحث «اسلام و سکولاریسم»
می‌توانند به منابع زیر مراجعه کنند.

۱. فرهنگ دین، ویراسته
میرچالد، هیئت مترجمان، (تهران:
انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۴،
ه.ش.)

۲. فلسفه دین، علامه محمد تقی

۱- نامه‌های سیاسی آن حضرت در بعضی از
کتاب‌ها جمع آوری شده است. مانند: کتاب
«الوثائق السياسية» نوشته پرفسور محمد
حمیدالله استاد دانشگاه پاریس و «مکاتب
الرسول» نوشته احمدی میانجی. ر.ک: استاد آیت
الله سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۵-

۱۵. پرسش‌ها و پاسخ‌ها، استاد مصباح یزدی، (قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه.ش.)
۱۶. اندیشه سیاسی اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، (تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ه.ش.)
۱۷. الاسلام و اصول الحکم، علی عبدالرزاق، نقد و تعلیق، الدكتور ممدوح حقی، (بیروت: دارالمکتبة الحیة، ۱۹۶۶).
۱۸. حکومت منهای دین (ترجمه کتاب علمانیت لائیک)، علامه محمد مهدی شمس‌الدین، ترجمه حسن شمس‌گیلانی، ۱۳۶۳ ه.ش. محل چاپ و انتشارات معلوم نیست.
۱۹. رابطه دین و سیاست، ایرج میر، (تهران: نشرنی، ۱۳۸۰ ه.ش.)
۲۰. دین، جامعه و عرفی شدن، علی رضا شجاعی زند، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰ ه.ش.)
۲۱. مبانی حکومت اسلامی، حسین جوان آراسته، (قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه.ش.)
۲۲. مبانی نهضت احیای فکر
۸. انتظار بشر از دین، عبدالله نصری، (تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه.ش.)
۹. فلسفه سیاست، تهیه و تدوین، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه.ش.
۱۰. حکومت دینی، احمد واعظی، (قم: مرصاد، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه.ش.)
۱۱. حکومت اسلامی، دفتر تألیف و نشر متون درسی حوزه، (قم: سامیر، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه.ش.)
۱۲. حاکمیت دینی، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه قم، نبی‌الله ابراهیم زاده آملی، (قم: اداره آموزش‌های عقیدتی - سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۷ ه.ش.)
۱۳. غرب‌شناسی، احمد رهنمایی، (قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ه.ش.)
۱۴. ولایت فقیه، امام خمینی علیه السلام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ه.ش.)

- دینی، محمد جواد صاحبی، (قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۰ ه.ش.)
۲۳. مبانی حکومت اسلامی، آیت الله سبحانی، ترجمه داوود الهامی، (قم: انتشارات توحید، ۱۳۷۰ ه.ش.)
۲۴. حقوق و سیاست در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، نگارش محمد شهرابی، (قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۷ ش.)
۲۵. دین و دولت در اسلام، غلامرضا ظریفیان شفیع، (تهران: میراث ملل، ۱۳۷۶ ش.)
۲۶. سه گفتار (حکومت در اسلام و...)، شهید سید محمد حسین بهشتی (بی جا: بی نا، بی تا.)
۲۷. شریعت و حکومت، سید محمد مهدی موسوی خلیجی، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.)
۲۸. ولایت فقیه در حکومت اسلامی، سید محمد حسین حسینی طهرانی، (مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۱۵ ق)، ج ۴ - ۱.
۲۹. ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، عبدالله جوادی آملی (قم: اسراء، ۱۳۷۸ ش.)
- مجلات
۳۰. فصلنامه کتاب نقد، شماره های ۱، ۲ و ۳، (تهران: فرهنگ و اندیشه معاصر، ۱۳۷۷ ه.ش.)
۳۱. فصلنامه مجله تخصصی کلام اسلامی، سال ششم، شماره های ۲۱ و ۲۲ (قم: مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۶ ه.ش.)
۳۲. فصلنامه حکومت اسلامی، سال دوم، شماره سوم، (قم: دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۷۶ ه.ش.)
۳۳. مجله کیان، (تهران: سال پنجم، شماره ۲۶، ۱۳۷۴ ه.ش.)
۳۴. فصلنامه نقد و نظر، سال دوم، شماره اول، ۱۳۷۵ ه.ش.
۳۵. فصلنامه حکومت اسلامی، سال دوم، شماره ۴، ج ۶، ۱۳۷۶ ه.ش.
۳۶. مجله معرفت، سال هشتم، شماره اول، ج ۲۹، ۱۳۷۸ ه.ش و شماره ۲۲، ص ۲۲.
۳۷. فصلنامه حکومت اسلامی، سال سوم، شماره چهارم، ج ۱۰، ۱۳۷۷ ه.ش.
۳۸. فصلنامه حکومت اسلامی، سال چهارم، شماره اول، ج ۱۱، ۱۳۷۸ ه.ش.
۳۹. مجله قبسات، سال دوم، شماره اول، ۱۳۷۹ ه.ش.